



پشت کلاس های ساده نهضت سوادآموزی محله اسماعیل آباد، اراده آهنین زنی است که برای تشویق دیگران، خودش تا دیپلم درس خواند

روشن شدن چراغ سواد در محله



معصومه رحمانیان هم دو سال است که بی وقفه در این کلاس ها تدریس می کنند. معلمانی از جنس خود محله، که وقت ودلشان را برای شاگردانشان می گذارند.

لايه لای صحبت هایش یاد نرگس، یکی از همین شاگرد های افتد و می گوید: نرگس دختری ده ساله بود که دلش می خواست به مدرسه برود. اما به خاطر سنش ثبت نامش نمی کردند. کلاس های سوادآموزی برای نرگس یک فرصت تازه بود. دو سال بعد از درس خواندن توانست به مقطع راهنمایی برسد و در کلاس درس کنار هم سن و سالان خودش بنشیند.

● من هم پشت میز تحصیل نشستم

دعوت زنان محله به کلاس درس آسان نبود. خیلی های گفتند وقت نداریم یا از ما گذشته است. بی بی اشرف همان جا تصمیم گرفت حرفش را با عمل ثابت کند. او تعریف می کند: تا پنجم ابتدایی بیشتر درس نخوانده بودم. وقتی دیدم خانم ها بهانه می آورند، به آن ها گفتم من هم کنار شما می نشینم و با هم درس می خوانیم. نشستیم، خواندم و ادامه دادم؛ تا دیپلم را گرفتم. این کلاس ها هنوز در محله اسماعیل آباد ادامه دارند. ساده، بی ادعا و گاهی در فضای باز تشکیل می شوند. ما به همت اعضای شورای اجتماعی این محله تلاش می کنیم که هیچ زنی در اسماعیل آباد، حسرت خواندن و نوشتن نداشته باشد.

● نوبت به بزرگ ترها رسید

در این میان بی بی اشرف به زنان و دخترانی برخورد که سال ها حسرت درس خواندن را داشتند. حسینی تعریف می کند: سنشان زیاد شده بود و مدرسه آن ها را نمی پذیرفت. همین شد که با همکاری آموزش و پرورش، نهضت سوادآموزی را در محله راه انداختیم و کلاس ها شکل گرفت. گاهی در خانه سوادآموزان و گاهی، وقتی جا نبود، زیر سایه درخت های پارک محله، اما در هیچ شرایطی، کلاس ها را تعطیل نکردیم.

این فرمانده پایگاه بسیج ادامه می دهد: معلم نهضت هفته ای دو روز و تنها دو ساعت برای تدریس می آمد؛ اما محلی ها تصمیم گرفتند خودشان پای کار بیایند. کثوم پهلوان شش سال و



صفائی بعضی اتفاق هایی سروصدار می دهد: نه تابلویی دارد و نه خبر فوری می شود. اما آرام آرام زندگی آدم ها را تغییر می دهد.

یکی از این اتفاق ها هشت سال پیش با حضور بی بی اشرف حسینی در محله اسماعیل آباد شروع شد: زنی که تصمیم گرفت سهم خودش را از دغدغه آموزش، در این محله ادا کند.

● بازگشت کودکان به مدرسه

همه چیز از بچه هایی شروع شد که درس هایشان را تجدید شده بودند. بی بی اشرف سراغشان رفت و ابتدا آن ها را شناسایی کرد، با کمک آموزش و پرورش ناحیه تبادکان و معلمان مدرسه کمکشان کرد تا افت تحصیلی خود را جبران کنند. او می گوید: بیش از پنج دهه از زندگی من می گذرد و هیچ وقت بیگار ننشسته ام. وقتی پانزده سال قبل به این محله آمدم، شروع کردم به گشتن در محله تا ببینم چه کارهایی از دست من برمی آید. عضو بسیج هستم؛ برای همین با کمک پایگاه بهتر می توانستم مشکلات مردم محله را شناسایی کنم.

بی بی اشرف بعد از کمک به بچه هایی که تجدید شده بودند، متوجه شد در این محله، کودکانی هستند که به کلی از تحصیل جا مانده اند؛ کودکانی که به هر دلیلی پایشان به مدرسه باز نشده بود. در نهایت با کمک خیران، راه مدرسه دوباره برای آن ها هموار شد.

نوجوان ورزشکار محله ارشاد، برای موفقیت در آینده مهارت هایش را افزایش می دهد

رزمی کار دست به آچار



● به چطور بعد از شکست و مدال برنز به طلا رسیدی؟

اوایل خیلی ناراحت بودم، ولی بعد عزمم را جزم کردم تا در مسابقات بعدی با تمام قوا شرکت کنم. تمریناتم را جدی تر دنبال کردم. روی تکنیک های بیشتر کار کردم و با تمرینات استقامتی توانستم کنترل بیشتری روی بدنم داشته باشم. در این مدت، ضعف هایم را شناسایی کردم و با تمرین و پشتکار توانستم آن ها را تا حد زیادی برطرف کنم.

● چه برنامه ای برای آینده داری؟

هدف اصلی ام کسب مدال جهانی است و این نیاز به تمرین و پشتکار دارد. باید رقیبانم در سطح بین المللی را بهتر بشناسم و برای رقابت با آن ها برنامه ریزی کنم.

● آیا فعالیت دیگری هم انجام می دهی؟

به کارهای فنی علاقه زیادی دارم و می خواهم درسم را در رشته های فنی مثل برق و الکترونیک ادامه بدهم. دست به آچارم خوب است و هر وقت وسایل خانه نیاز به تعمیر پیدا کند، مادرم کار را به من می سپارد.

● چه صحبتی با همسن و سالانت داری؟

خیلی وقت ها هم کلاسی ها درباره این رشته و مسابقاتش از من سؤال می پرسند و من هم راهنمایی شان می کنم. از آن ها می خواهم حتی اگر به این رشته علاقه ندارند، باز هم سراغ یک رشته ورزشی یا کار فنی بروند و برای آینده شان برنامه داشته باشند.

● از چه زمانی شرکت در مسابقات را شروع کردی؟

بعد از هفت ماه تمرین، در اولین دوره مسابقات استانی شرکت کردم و نتوانستم مدالی به دست بیاورم. واقعیت این است که حال خوبی نداشتم. تجربه مسابقه هم نداشتم و مقابل حریفانم مغلوب شدم.

● اما بعد از آن توانستی مدال بیاوری.

بله. سال گذشته دوباره در مسابقات استانی که در طرق برگزار می شد، شرکت کردم و این بار توانستم مدال برنز بگیرم. در مسابقات استانی مهرماه امسال که باز هم در طرق برگزار شد، توانستم مدال اول و طلای مسابقات را به دست بیاورم. در همه این رقابت ها در رده سنی نوجوانان و وزن منفی ۵۶ کیلوگرم



صدرا برای بعضی از نوجوانان، ورزش صرفا یک فعالیت تفریحی پس از مدرسه است. اما برای برخی دیگر به مسیری جدی برای ساختن آینده تبدیل می شود. مسیری که با علاقه آغاز می شود. از شکست های گذر و با پشتکار و تمرین به موفقیت می رسد.

سید آرین سیفی کاخکی، نوجوان چهارده ساله محله ارشاد، یکی از این افراد است. او از همان روزی که همراه برادرش وارد سالن تمرین شد، تصمیم گرفت ورزش را به صورت جدی دنبال کند. امروز سید آرین با مدال طلای استانی در کیک بوکسینگ، تجربه ای ارزشمند از تلاش، نظم و هدف گذاری کسب کرده است و قصد دارد این راه را تا رقابت های جهانی ادامه دهد.

● چه شد که سراغ این رشته رفتی؟

پدرم مشوق اصلی من و برادرم برای رفتن به رشته های ورزشی رزمی است. خودش کیو کوشین کاراته کار می کرد و از ما خواست که یک رشته ورزشی را به صورت حرفه ای دنبال کنیم. چند ماه اول همراه برادرم فقط برای تمرین به مجموعه ورزشی کارگران می رفتیم. با خودم قرار گذاشته بودم اگر تمرینات را دوست داشتم، ادامه بدهم. مبارزات این رشته آن قدر برایم جذاب بود که در آن ماندگار شدم.